

به قلم الهه افتخار

29-07-2013

## انسان و انسان بودن و آزاد بودن

باز هم با یک دنیا احساسات درون کوبنده مینویسم . در این مدت مثل گذشته میان افراد و جمعیت های زیاد بودم و خلاف همیشه ذهنم در جستجوی یک امتیاز، تفاوت و علامت فارق در آدم های دور و بر و خودم بود و در پی انسانی با فرق کلی از دیگر زنده جان ها بودم ؛ فرقی همراه با آزادی . آزادی که در بند زندان فرهنگ ، زندان جامعه ، زندان تاریخ ، زندان خانواده و زندان کودکی که از همه مهم است ؛ نباشد .

در دنیای امروزه تکنیک هایی وجود دارد که میتوان کلید درون این همه زندان ها را بیابیم . در مسیر تاریخ؛ انسان تنها موجود تکامل یافته هوشمند، آرمانگرا، و مرکز توجه همه انواع اندیشه پردازی بوده است . من بر اساس دیده ها و دریافته ها و مطالعاتم میخواهم بحثم را با این سوال ها آغاز کنم:

انسان چیست؟

در رابطه به انسان؛ آزادی چیست ؟

مسئله و مرحله کمال یا تکمیل انسانی چیست ؟

کدام مفهوم انسان را مقدس تر از مقدسات میسازد؟

انسان حالیه از نگاه بیولوژیکی، مورفولوژیکی و سایکولوژیکی موجود متفاوت از همه جانداران دیگر و تا سرحد خیال و جنون تنوع پسند است. مگر در طول زمان؛ وقت های درازی بوده که انسان زندگی گیاهی داشته؛ که بیشترین ساعات خود را در خوردن علف صرف میکرد است.

با تکامل تدریجی انسان گیاه خور؛ گوشت خور گردیده . و اینجا انسانها فرصت این را دریافته اند تا امورات دیگر خود را با فراغت بیشتر انجام دهند . به حساب تاریخ و باستانشناسی میتوان گفت که مرحله تکاملی انسان ها کار هزارها و شاید میلیون ها ساله است.

در هر حال روند تکاملی انسان تحت شرایط بس ناگوار صورت گرفته و موانع، درد و رنج و بزرگ ترین معضلات و چالش ها را در پی داشته. اما اینهمه مانع رشد و کمال یافتن نوعی وی نگردیده است .

طوریکه دکتر هلاکویی انسانشناس و جامعه شناس بزرگ معاصر همزبان ما میفرمایند: واقعیت تکامل در انسان ، همین رنج بردن هاست البته رنج که در مسیر خود گنج دارد. همین محرومیت ها و ممنوعیت ها باعث آن شده تا انسان به سوی هنر و آگاهی تلاش کند و خود را به آنها برساند. با این همه انسان تا حالا تنها یک جنبه حقیقت را درک کرده است و محصول آن هم دانش و آگاهی ایست که ما را در باره همه اشیا آگاه ساخته به جز خود مان.

درین رابطه پیشتر از همه میپردازم به مفهوم آزادی .

انسانها منحیث نوع؛ برای رهایی از قید و بند، از بندگی و بردگی و از محرومیت ها بدون تردید به آنچه خود را رسانیدند که در پی آن بودند؛ و آن همانا دریافت ارزش آزادی و آزادگی و رهایی از هر نوع قید و زندان میباشد. مگر هیچ زندانی بالاتراز آن نیست که انسانها خودشان را نشانند و در نادانی به روی خود در های همزیستی و همکاری، شادی و نشاط، خوشبختی و آرامش را ببندند.

آزادی هم از جمله مفاهیمی است که تعریف مشخص ندارد؛ اما مبنای دیگر تعاریف قرار میگیرد. و این جا تا حد فهم خود بیان میکنم ولی کسانی هم هستند که تعریف صدها مرتبه بالاتر و برتر از من میکنند و با فهم عالی و بلند.

اگر بتوان بیان کرد آزادی آنچه در دوران باستان پنداشته بودیم نیست طوریکه ما را از اصل انسانی ما بیرون میکند؛ آزادی زور، آزادی جنگل.

اما حالا آزادی عبارت است از آنچه که باعث تعرض و تجاوز به حریم و حقوق دیگری نگردد و آنچه که برای همه انجام دادنش خوب و مناسب باشد. و همه در پهنه و گستره آن سهیم باشند، برابر و برادر و در آرامش بسر ببرند.

این قول معروف است که میگویند: همه انسان ها آزاد خلق میشوند و آزاد هستند.

مگر در جهان مادی هر چیزی مطابق به قواعد و قوانین مشخص حاکم بر آن موجودیت دارد و بر معیار آن ها حرکت و رفتار میکند. حتی هیچ ذره ، هیچ عقربه ساعت و هیچ موج آب و هوا از دایره این اصول نمیتواند سرپیچی نماید و هیچ چیزی هم معیار درستی و نادرستی آن قوانین و قواعد نیست.

در عالم حیه؛ قواعد و قوانین بسیار تر و پیچیده تر میشود؛ پیش از رسیدن به مرحله انسان؛ حیوانات با یک مجموعه قوانین رهبری و کنترل میشوند که در عالم غیر حیه وجود ندارد و این مجموعه غرایز است.

اما آن چه مربوط به انسان و شرایط زندگی وی میشود؛ برخلاف سایر حیوانات و نباتات است که غرایز؛ رفتار آنها را قبل از بوجود آمدنشان در طبیعت مشخص میسازد و با همان زنده هستند.

انسان ها اولاً به وجود می آیند و بعد به شناخت محیط و ماهیت خویش میپردازند و رفتار های حیاتی خود را کشف و کسب میکنند. به این اساس انسان ها به صورت عموم ویژه گی دارند، که دارای استعداد و خصیصه ی آزادی باشند چونکه برده و بنده مطلق غرایز نیستند.

لذا آزادی انسان؛ یک معنا دارد که در قلمرو غرایز نمی گنجد؛ اگر بحث را کوتاه کنیم آزادی انسان؛ آزادی و رها شدگی از حاکمیت مطلق غرایز میباشد یعنی که انسان هم مثل هر حیوان دیگر غرایز دارد ولی بنده و برده بیچاره و چشم و گوش بسته غرایز نیست.

### **انسان؛ با عقل انسان است!**

چیزی که در انسان هست و در حیوان نیست موهبتی به نام عقل یا خرد میباشد. فقط همین چیز حیوانی را انسان میسازد. ایمان و چیز های مثل آن؛ یک واکنش دفع الوقتی است که انسانها در برابر عظمت و بفرنجی ترس آور دنیا پیشه کرده اند و براساس آنها هزاران دین و باور موجود شده است.

خصلت دین ها و باورها این است که همه بدون استثنا برای مؤمنان شان؛ کامل و نهایی میباشند؛ لهذا با اینکه چتر محافظت و امنیت روحی استند؛ ایستایی و سکون را موجب میشوند و برای توسعه و تکامل عقلی مانع قرار میگیرند.

ولی عقل؛ برعکس است؛ شک و تجزیه و تحلیل و تحقیق و نوجویی آنرا پخته تر و کاملتر می گرداند.

تمامی دانش ها و تحقیقات خورد و بزرگ ثابت کرده اند که انسان؛ جز موهبت عقل هیچ امتیازی بر حیوان ندارد. مگر با تأسف باید خاطر نشان کرد که هنوز 60 فیصد مردم دنیا چیزی به معنای عقل ندارند. نه اینکه کارکرد عقلی ندارند بلکه شرایط زیست شان حیوانی باقی مانده و محیط های خانوادگی و اجتماعی منحنط امکان بالندگی عقلی به ایشان نداده است و نمیدهد!

لهذا مردمانی که عقل ندارند؛ آزادی هم ندارند و بعید نیست که مانند موآشی؛ آسان و بی دغدغه قصابی شوند و همه انس و جنس؛ این سرنوشت را برایشان طبیعی و ازلی بشمارند.

### آزادی؛ نتیجه دانایی و شناخت میباشد:

خلاصه بنا به توانایی درک و شناخت محیط و اتخاذ طریق رفتار مناسب با پدیده ها و قانون ها و جریان های آنهاست که طبیعت اصل آزادی را به انسان اعطا میکند؛ آزادی و نه خود سری و مطلق العنانی و بلاهت و وحشی گری را.

این ارزش آزادی در دایره خویش یک اصل دیگر را همراه دارد که امنیت است امنیت همه شرکا در زمین و زمان. با احتمال زیاد آن زمان که انسان به مرحله کمال صدفیصدی خود رسید؛ آزادی در تضاد و تعارض با امنیت نخواهد بود. بدون شک هیچگاه هم امنیت در نبود آزادی بوده نمیتواند و همینطور آزادی بدون امنیت.

همان است که در جوامع قوانین به اساس یک عده قید ها و شرایط وضع میشود تا انسان ها با درک روابط و اصول اخلاقی و انسانی نظم جامعه را نقض ننمایند. ولی این نظم باید عادلانه و عقلانی بوده و آزادی عده ای را برای مطلق العنانی عده دیگر نقض و محدود نگرداند پس تا این جا؛ آزادی به توانایی همه افراد آن جامعه در تعیین و تثبیت اصول و قوانین مربوط میگردد. آنها که نتوانند اراده آزاد خود را با توانایی خردمندانه در اصول و مقررات حاکم بر جامعه منعکس سازند؛ آزادی کامل و مساوی نخواهند داشت.

درین زمینه مثال غلامان و کنیزان در دوره بردگی بس مهم است که در نظر گرفته شود. لهذا توانایی انسانی از دانایی و آگاهی به وجود می آید. همین دانایی است که انسان هارا از نفع و ضرر و حقوق و ضروریات اخلاقی خود و دیگران آگاه میسازد.

با بسیار افسوس گفته میتوانم که در جامعه ما نه قوانین کاملاً مطلوب و مقبول برای روابط انسانی وجود دارد و نه آزادی با قیود و اصول عادلانه و عقلانی. این حقیقت ناشی از خانخانی و قبیلوی بودن جامعه و گرفتاریهای متعدد دیگر آن شمرده میشود ولی در صدر همه جهل و عقب ماندگی عقلانی فرد فرد توده مردم قرار دارد. البته امروز حتی در جوامع پیشرفته هم وضع کاملاً مطلوب حکمفرما نیست که با همه امکانات مدرن علمی و تکنالوژی مجهز میباشند ولی نسبیت های مطلوبیت ها خیلی بلند است.

(باقی در آینده)